

رابطه مبانی ضرورت رشد عقلی و مسئولیت‌پذیری کودکان و نوجوانان در پرتو منابع اسلامی و تحول الگوی اسلامی - ایرانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۵

حسن فرهودی نیا^۱، پریزاد کاوسی خسرقی^۲
بلوغ عقلی که معیار رشد عقلی است، درک اوامر و نواهی دین را برای مسئولیت‌پذیری کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال مورد توجه قرار می‌دهد. پژوهش حاضر با هدف تعیین بهترین ملاک ایجاد مسئولیت در افراد زیر ۱۸ سال صورت گرفت که برای دستیابی به این ملاک‌ها، مبانی شرعی ضرورت احراز رشد عقلی و فکری این افراد تحلیل شد و دیدگاه‌های فقهی موافق و مخالف کفایت بلوغ جنسی مورد بررسی قرار گرفت. این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و به صورت مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفت، نشان داد که الگوی اسلامی - ایرانی برخلاف پذیرش احراز رشد عقلی در تحقق مسئولیت براساس مقررات جدید، همچنان سن بلوغ شرعی را که در زبان فقهی به مفهوم رسیدن به مرحله‌ای از رشد جنسی است، مبنای هر نوع مسئولیت تلقی نموده است. این موضوع سبب شده است که دختران در سنی تکلیف پیدا کنند که از توانایی ذهنی لازم برای انتساب مسئولیت بی‌بهره‌اند. براین اساس، با توجه به عدم تطابق سن بلوغ شرعی با واقعیات عینی و اجتماعی، و عدم تفکیک بلوغ عبادی از بلوغ غیرعبادی در این سن، با پیش‌بینی سن خاصی برای سن تمییز در الگوی اسلامی - ایرانی همانند سایر نظام‌های اسلامی، افزایش سن بلوغ غیرعبادی دختران با توجه به وجود زمینه‌های فقهی این تغییر ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: رشد عقلی، مبانی اسلامی، کودکان و نوجوانان، بلوغ دختران.

۱. دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشیار گروه حقوق دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
Email: hasanfarhoodi1395@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: pa.kavoosi94@gmail.com

از نظر فقهی، رشد کیفیت نفسانی است که دارنده آن می‌تواند حسن و قبح اعمال را تشخیص دهد. رشد دماغی به مقطعی از فرایند تکامل پذیری عقلی انسان اطلاق می‌شود که از آن مقطع به بعد، شخص می‌تواند ارزش اجتماعی عملش را بفهمد و با قدم گذاشتن به مرحله تمییز و رشد فکری اهلیت و شایستگی خطاب شدن را پیدا کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶) در مقابل مفهوم رشد عقلی، بلوغ یک پدیده طبیعی و جسمی و ناظر به قابلیت صحت برای نکاح است که با افزایش سن و رسیدن به مرحله تکامل قوای جسمی و جنسی حاصل می‌شود.

نظام اسلامی ایران در قوانین جزایی قبلی (قانون مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰) با تأثیر از دیدگاه اکثریت فقها، سن بلوغ شرعی را آغاز پذیرش مسئولیت کیفری دانسته و از پیش بینی رشد عقلی با عنوان شرط تحقق مسئولیت خودداری کرده بود. بدین ترتیب افرادی که فاقد رشد کافی در درک امور بودند، ولی طفل محسوب نمی‌شدند، از لحاظ شرط خطاب با اشخاصی که از عقل و رشد کافی برخوردار بودند، یکسان تلقی می‌شدند. مراجع قضایی در نبود مقررات کافی مبنی بر لزوم احراز رشد و کمال عقل از یک سو و پذیرش نظر اکثریت فقها مبنی بر عدم لزوم رشد و کمال عقلی از سوی دیگر، حکم به قصاص نفس در مورد افراد بالغ غیر رشید صادر می‌کردند. این رویه نه با مبانی عرفی رشد مطابقت داشت و نه با مبانی شرعی و منابع اسلامی سازگار بود. نظام حقوق اسلامی در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با پذیرش نظر تعداد دیگری از فقها که بلوغ و رشد کیفری را همزمان برای پذیرش مسئولیت کیفری شرط می‌دانند، لزوم احراز رشد و کمال عقلی را به صورت استثنایی در تحقق اهلیت کیفری پیش بینی کرده است. این ماده اصل را بر مسئولیت افراد بالغ نهاده و با ایجاد تکلیف موردی برای مراجع قضایی مبنی بر لزوم احراز رشد و کمال عقلی در جرایم شرعی، امکان تبدیل مجازات‌های شرعی به مجازات‌های تعزیری را پیش بینی کرده است. (مصدق، ۱۳۹۲)

براین اساس، این سؤال مطرح است که بر چه مبنایی از دیدگاه سابق مبنی بر کفایت بلوغ عدول شده و برای ثبوت تکلیف، احراز کمال عقلی شرط دانسته شده است؟ از دیگر

سو، عدول از نظریه کفایت بلوغ و الزامی دانستن رشد عقلی با پذیرش سن بلوغ شرعی که با عنوان یک قاعده مسلم کماکان شرط خطاب قانونی تلقی می‌شود، متعارض است و این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به این دوگانگی و تعارض ناشی از الزام احراز رشد عقلی در برخی شرایط و کفایت بلوغ در برخی موارد دیگر، سن مسئولیت افراد زیر ۱۸ سال در نظام اسلامی ایران چه جایگاهی دارد؟ و تا چه اندازه می‌تواند در راستای معیارهای بین‌المللی خاص حقوق کودک، انعطاف پذیر باشد؟ این پرسش‌ها با طرح ایرادات و نارسایی‌های پذیرش قول مشهور فقها از جمله عدم تطبیق سن بلوغ شرعی ۹ سال تمام قمری با واقعیت‌های علمی و تغییرات فیزیولوژیکی، تحولات روان‌شناختی دوران بلوغ و توجه به بلوغ جسمی برای معیار دائمی تحقق اهلیت، اهمیت بیشتری پیدا کرده است و زمینه انتقادات مراجع بین‌المللی ناظر به رعایت حقوق کودکان را فراهم می‌نماید.

براین اساس، در این نوشتار تلاش شد ابتدا با بررسی ادله قائلین به کفایت بلوغ از سویی و ادله قائلین به لزوم تحقق رشد فکری به عنوان شرط اهلیت از سوی دیگر، این دو دیدگاه فقهی بررسی شود و بهترین ملاک و معیار استحقاق عقوبت از حیث بهره‌مندی شخص از میزان قوه تمییز با تأکید بر تحولات نظام حقوق اسلامی ایران نیز مورد بررسی قرار گیرد. در قسمت دوم مقاله نیز سعی شد با ذکر نارسایی‌های متعدد قانونگذاری اسلامی در پیش بینی شرط رشد عقلی که عنصر تعیین‌کننده مبدأ مسئولیت است، با استناد به شماری از ادله نقلی، زمینه‌های فقهی در نظر گرفتن سن خاصی برای سن رشد عقلی بررسی شود.

۲. ادله و اقوال مختلف اعتبار یا عدم اعتبار رشد عقلی در تحقق مسئولیت

در زمینه لزوم یا عدم لزوم احراز رشد عقلی و فکری، دو دیدگاه در تعارض با هم قرار دارند؛ عده‌ای از فقها با استناد برخی دلایل نقلی ناظر بر کفایت بلوغ، مخالف لزوم احراز رشد عقلی و دماغی در تحقق مسئولیت هستند. در مقابل، عده دیگری از فقها با تکیه بر آیات و روایات ناظر بر لزوم تحقق رشد در ایجاد اهلیت جزایی، تحقق بلوغ جنسی را به تنهایی شرط کافی برای وجود مسئولیت نمی‌دانند و وجود ادراک و رشد فکری را یکی از عناصر

اساسی تحقق مسئولیت تلقی می‌کنند. (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۳)

۱-۲. دیدگاه فقهی ناظر بر کفایت بلوغ

مشهور فقهای شیعه با استناد به ادله مختلفی که درباره بلوغ مطرح شده است، بلوغ جنسی به تنهایی را نشانه پایان یافتن دوران کودکی و تحقق کامل مسئولیت بر فرد تلقی می‌کنند. از عمده‌ترین وجوهی که نفی‌کنندگان شرطیت رشد به آن تمسک جسته‌اند، عدم دلیل بر اعتبار آن و تمسک به اطلاقات ادله نقلی در راستای نفی آن است. (علیزاده، ۱۳۸۹)

۱-۱-۲. قرآن

از منظر آیات قرآن بلوغ و رسیدن به مرحله تکلیف دختر و پسر امری طبیعی، تکوینی و جنسی است که در قرآن با تعابیر «بلوغ حُلُم» و «بلوغ نکاح» توصیف می‌شود که در این مورد می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

اول) آیه «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ؛ وَتِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ يُعَلِّمُ الْبَشَرَ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (نور: ۵۹). در این آیه تعبیر بلوغ حُلُم مطرح شده است که کنایه از رسیدن کودک به رشد قوای جنسی است.

دوم) آیه «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ؛ يَتِيمَانِ الَّذِيْنَ كَانُوا يُؤْتَوْنَ مِنْهَا حَتَّىٰ نَضَعُوا لَهَا الْيَدَيْنِ أُولَئِكَ يُحْسِنُونَ الْعَقْلَ» (نساء: ۶). در این آیه هنگامی کودک می‌تواند حق تصرف و استیفاء داشته باشند که وضع طبیعی آنان برای نکاح آماده و قوای عقلانی آنان به حدی رشد کرده باشد که بتوانند مصالح خود را تشخیص دهند. این آیه درباره بلوغ مالی و زمان انجام تصرف در اموال است که بر دو مسئله بلوغ نکاح یعنی، رسیدن کودک به سن ازدواج با داشتن قدرت و توان جنسی و دیگری ایناس رشد یعنی، مشهود بودن کمال عقلی مبتنی است و تا زمانی که این دو در کودک پیدا نشود، مجاز به تصرف در اموال خویش نیست (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲).
برخلاف تفکیک میان مفاهیم بلوغ و رشد عقلی، به دلیل موضوع آیه که مداخله فرد در امور مالی است، نمی‌توان آن را به همه مسائل عبادی و حقوقی تسری داد. چون رسیدن به مراحل حلم و نکاح از امور تکوینی است و تشخیص آن به عهده عرف است و نه شرع، نمی‌توان برای بلوغ، سن خاصی تعیین کرد و در قرآن هیچ سخنی از سن بلوغ دختر و پسر مطرح نشده است و فقط رسیدن پسر به حد احتلام و دختر به حد حیض، ملاک بلوغ و

تحقق اهلیت تلقی شده است.

۲-۱-۲. ادله روایی

در یکی از احادیث معروف با عنوان حدیث رفع قلم که از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است، به مسئله بلوغ جنسی برای مسئولیت کودکان اشاره شده است:

رَفَعَ الْقَلَمَ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيْقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ.

قلم تکلیف از دوش سه گروه برداشته شده است: از کودک تا زمانی که محتمل گردد و از مجنون تا زمانی که بهبودی یابد و از شخص خواب تا وقتی که بیدار شود.

(حرعاملی، ۱۴۰۳/۱/۳۲)

در این حدیث، احتلام (قابلیت خروج منی) و بلوغ جنسی، ملاک اصلی رسیدن به بلوغ معرفی شده و از سن یا رشد فکری برای تحقق بلوغ، سخنی گفته نشده است. بنابراین، در کلام وحی و بیان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره تحقق حد بلوغ و خروج کودکان از مرحله کودکی، معیار واحدی ارائه شده است و آن، احتلام در پسران و حیض در دختران است.

علاوه بر حدیث رفع قلم، روایت حمزة بن حمران از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز از عمده ترین روایاتی است که درباره بلوغ کودکان است. در این روایت احتلام، روییدن موی خشن بر عانه و رسیدن به ۱۵ سال تمام قمری برای پسر و ۹ سال تمام قمری برای دختر، شرط خروج از کودکی بیان شده است. (حرعاملی، ۱۴۰۳/۱/۳۰) سند فقهی مذکور که ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با استناد به آن، سن بلوغ شرعی برای دختران و پسران را به ترتیب ۹ سال و ۱۵ سال تمام قمری تعیین کرده است، از نظر دلالت با اشکالاتی مواجه است. این روایت از نظر سندی ضعیف است؛ زیرا در سند آن عبدالعزیز بن عبدالله العبدی و حمزة بن حمران وجود دارد که توثیق نشده اند (نجاشی، ۱۳۷۶، به نقل از علیزاده، ۱۳۸۹؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳/۸/۱۵۶-۱۵۵). علاوه بر این، روایت فوق نشان دهنده این است که برای خروج دختر از یتیم، علاوه بر حصول نه سالگی، ازدواج و آمیزش نیز ضروری است، درحالیکه چنین امری روشن و باطل است. سایر روایات از جمله روایت عمار سبابلی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام، روایت یزید کناسی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز از روایاتی است که در این مورد نقل شده است؛ در این روایات علت و

معیار اصلی بلوغ، حیض و احتلام است (طوسی، ۱۴۰۷/۳، ۱۸۴؛ کلینی، ۱۴۰۷/۷، ۱۹۸) و اگر سنی در این روایات تعیین شده است، از جمله سن ۱۳ سال در روایت عمار ساباطی برای دختران و پسران یا رسیدن به سن ۹ سال برای دختران در روایت یزید کناسی یا سن ۱۳ سالگی برای پسران و ۹ سالگی برای دختران در روایت ابن سنان (علیزاده، ۱۳۸۹) به دلیل رسیدن معیار بلوغ جنسی و فقط مصداقی از مصادیق حد بلوغ مطرح شده است. بر این اساس، کسی که قبل از این سنین محتلم یا حائض شود، بلوغ در او تحقق یافته است و نیازی به سن بلوغ نیست و احتلام و حیض دو امر تکوینی در تحقق بلوغ موضوعیت دارند و ذکر سن در این روایات قطع نظر از اینکه به خودی خود موضوعیت ندارد، یک اماره غالبیه برای تحقق احتلام و حیض تلقی می شود (مرعشی، ۱۳۸۶).

۲-۱-۳. اقوال فقهای موافق نظریه کفایت بلوغ

بنا بر دیدگاه بیشتر فقهای اهل سنت و قول مشهور فقهای امامیه، فقط بلوغ جنسی نشانه پایان یافتن دوران کودکی و تحقق کامل مسئولیت بر فرد است. این دسته از فقها عدم لزوم رشد عقلی در تحقق مسئولیت کیفری را متأثر از عدم ذکر این موضوع در ادله اثبات احکام اسلامی می دانند.

فقیهان اهل سنت معتقدند که نشانه های اصلی بلوغ عبارتند از: حیض و حمل برای دختران و احتلام برای پسران و اگر یکی از این نشانه ها آشکار نشد، نوبت به نشانه سن می رسد که در دختر و پسر رسیدن به ۱۵ سالگی است. البته برخی از فقهای حنفی، سن بلوغ را در پسر ۱۸ سالگی و در دختر ۱۷ سالگی می دانند. (عوده، ۱۴۰۵/۱، ۶۰۲؛ فیض، ۱۳۸۹) فقهای مالکی نیز همانند فقیهان حنفی معتقدند که اماره سن در عرض امارات دیگر نیست و اگر علامات دیگر بلوغ نبودند به سن مراجعه می شود. این دسته از فقها سن بلوغ را نیز در مورد دختران و پسران ۱۷ سال تمام قمری می دانند. فقهای شافعی و حنبلی امارات بلوغ را در عرض هم دانسته و تحقق یکی از اماره های رویدن موی زیر برعانه، حیض و حمل برای دختران و رسیدن به سن ۱۵ سال تمام قمری را معیار بلوغ می دانند (جزیری، بی تا، ۲۳۳-۳۲۰؛ مغنیه، ۱۳۷۹/۲، ۳۱-۳۲).

دسته ایی از فقهای شیعه برای بلوغ سه نشانه در عرض هم ذکر کرده اند که عبارتند از:

رویدن موی خشن برعانه؛ احتلام و سن ۱۵ سال تمام قمری برای پسران و ۹ سال تمام قمری برای دختران. (موسوی خمینی، بی تا، ۱۶۳/۲؛ خویی، ۱۴۱۰، ۱۷۹/۲؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۲/۲۹؛ سیستانی، ۱۴۱۵) این عقیده مشهور فقهای امامیه است و عمده ترین دلیل مشهور در سن مسئولیت نیز استناد به روایت حمزه بن حمران است. در مقابل نظر مشهور فقهای امامیه، گروه دیگری از فقها با توجه به اخباری که در ابواب مختلف احکام رسیده است، معتقدند که برای هر تکلیف (بلوغ عبادی، بلوغ برای ازدواج، بلوغ برای مسائل مالی و جزایی و...) باید سن خاصی معین کرد (فیض کاشانی، ۱۴۰۸، ۱۴/۱؛ مکارم شیرازی، به نقل از مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۸۵). این گروه از محققان با توجه به آیات و روایاتی که به ذکر امارات بلوغ بسنده کرده اند و همچنین با توجه تکوینی بودن بلوغ و نظر کارشناسان علوم طبیعی، مخالف قول مشهور فقها یعنی ۹ سال و ۱۵ سال تمام قمری هستند (اصغری، ۱۳۸۰).

۲-۲. دیدگاه فقهی ناظر بر لزوم تحقق رشد برای شرط خطاب

از میان دیدگاه های فقهی مذکور، تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) با پیروی از دیدگاه مشهور فقهای امامیه و همانند تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی از پیش بینی رشد جزایی برای شرط تحقق مسئولیت کیفری خودداری کرده بود و رسیدن به سن ۱۵ و ۹ سال تمام قمری به ترتیب برای دختران و پسران را ملاک پایان کودکی و سن بلوغ کیفری قرار داده بود. پذیرش قول فقها و تعیین سن بلوغ جنسی در مبنای مسئولیت، باعث می شد که دختران به ویژه در سنی تکلیف کیفری پیدا کنند که توانایی ذهنی لازم برای انتساب مسئولیت را نداشتند. عدم تطابق سن تعیین شده با واقعیات عینی و اجتماعی به ویژه در مورد دختران، عدم تمایز بین کودکان ممیز و غیر ممیز از نظر مسئولیت و عدم توجه به رشد عقلی در تحقق مسئولیت، موجب شد قانونگذار با تدوین ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) که تلفیقی از ضابطه تمیز عقلی و ضابطه بلوغ شرعی است، موضوع لزوم احراز رشد در تحقق اهلیت جزایی افراد زیر ۱۸ سال را مطرح و خود را به مقررات بین المللی که همواره بر شناسایی لزوم رشد عقلی تأکید دارد، نزدیک کند.

ماده ۱-۴۰ و ۳-۴۰ کنوانسیون حقوق کودک (مصوب ۱۹۸۹) مهم ترین سند هنجارساز در زمینه حقوق کودکان، (نیازیور، ۱۳۹۱) کشورهای عضو را که ایران نیز از جمله آنهاست، مکلف

می‌کند که سنی را برای مسئولیت کیفری تعیین کنند که منطبق با شرایط روحی، عقلی، اجتماعی و فرهنگی کودک باشد (حسینی اکبرنژاد... و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۲). به موجب ماده ۴ مقررات، حداقل استاندارد سازمان ملل برای دادرسی ویژه نوجوانان (مصوب ۱۹۸۵) نیز حداقل سن اهلیت و تکلیف با در نظر گرفتن واقعیت‌های بلوغ عاطفی، ذهنی و روانی نباید در سن بسیار کمی در نظر گرفته شود (معاونت حقوقی قوه قضاییه، ۱۳۹۴). این قانون با این مقرر علاوه بر به رسمیت شناختن معیارهای بین‌المللی متأثر از دیدگاه فقهی ثانوی است. با توجه به نظر این فقها، علاوه بر بلوغ، ادراک کامل و رشد فکری برای تحقق مسئولیت لازم است و رسیدن به بلوغ جنسی برای مسئولیت داشتن به تنهایی موضوعیت ندارد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۰۱/۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۴۹/۲).

اصالت شرط عقل و لزوم رشد عقلی، به حدی است که فرعیت شرط بلوغ نسبت به عقل و شرط عقلی به تنهایی برای تحقق اهلیت از سوی برخی فقها کافی قلمداد شده است. بنابراین نظر، در صورتی که هیچ‌یک از نشانه‌های بلوغ محقق نگردد، ولی کمال عقلی شخص احراز شود، همین امر در ترتیب احکام کفایت می‌کند. (ابن ادریس، ۱۴۱۰) البته به اعتقاد برخی فقها لزوم احراز رشد عقلی، به کمال عقل تعبیر شده است که شاید چنین تصور شود که قید کمال عقل در مقابل جنون آورده شده است تا مجنون را از شمول حکم احکام جزایی خارج سازد و منظور از آن رشد عقلی نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱۰/۴۱۳). چنین استدلالی منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا تحقق کمال عقل منوط به وجود عقل است و تا فرد عاقل نباشد، کمال عقل معنا پیدا نمی‌کند. به طور کلی در دیدگاه این دسته از فقها مهمترین ادله ضرورت رشد فکری در تحقق اهلیت را می‌توان برخی آیات قرآنی دال بر لزوم بلوغ عقلی، ادله روایی و ادله عقلی دانست.

۲-۱. رشد فکری در قرآن کریم

در اسلام ملاک مسئولیت انسان و توجه به تکالیف و خطابات دینی، عقل است. (رهامی، ۱۳۸۱) منظور از عقل، قوه تشخیص و تمییز است که حقایق و واقعیات امور و حُسن و قبح اعمال با آن فهمیده می‌شود. در آیات قرآنی مبنای ضروری توجه به رشد عقلی با واژه اشد بیان شده است (الهی قمش‌ای، ۱۳۷۴): «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نُجَيِّدُ الْمُحْسِنِينَ؛ چون یوسف به

سن رشد و کمال رسید او را مسند حکم فرمایی و مقام دانش عطا کردیم و همچنین ما نیکوکاران عالم را پاداش می دهیم» (یوسف، ۲۲). همچنین سوره غافر آیه ۶۷ می فرماید:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ
ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجْلاً مَسْمُومًا وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ .

اوست خدایی که شما را از خاک (ناچیز) بیافرید و سپس از قطره آب نطفه و آنگاه از خون بسته علقه. پس شما را از رحم مادر طفلی بیرون آورد تا آنکه به سن رشد و کمال رسید و باز پیری سالخورده شوید و برخی از شما پیش از سن پیری وفات کنید و همه به اجل معین خود می رسید مگر قدرت خدا را تعقل کنید.

با توجه به عبارت آخر آیه که می فرماید: «وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» روشن است که این آیه برای تنبه و هدایت مردمان نافرمان و کوردل بیان شده است تا از عبادت خدایان دروغین دست بردارند که این کار نیز مستلزم رسیدن به حدی از رشد عقلی و فکری است.

این آیه شریفه مانند برخی آیات قرآن کریم (همچون آیه ۵ سوره حج و آیه ۱۵ سوره احقاف) در مقام تبیین مراحل مختلف زندگی است و از نوعی تغییر و کمال فرد، نسبت به مرحله قبل سخن می گوید تا آنجا که خداوند متعال بر اساس حکمت خود، انسان را به قدری قدرت تعقل و شعور می بخشد تا به کمال عقلی دست یابد. بنابراین، نمی توان نتیجه گرفت که منظور از عبارت «بلوغ اشد» که حد فاصل مرحله طفولیت و سالخوردگی است، رشد جنسی است؛ زیرا کودکی تا پیری شامل مراحل متفاوتی در زندگی فرد است که بلوغ فقط یکی از آن مراحل است.

مفسرین درباره واژه اشد دیدگاه های متفاوتی دارند. گروهی واژه اشد را به رشد عقلی و فکری بدون معین نمودن سن خاصی تفسیر می کنند. (هاشمی، ۱۳۸۳) تفسیر دیگری که لزوم توجه به رشد جزایی برای تعیین سن مسئولیت کیفری را نشان می دهد، تفسیر واژه اشد به سن ۱۸ سالگی است (طبرسی، ۱۴۰۴، ۱۲/۱۱۷؛ طباطبایی، به نقل از پیوندی، ۱۳۹۰). شیخ طبرسی در تفسیر آیه ۲۲ سوره یوسف، نظرهای مختلفی را در مورد شروع سن کامل شدن عقل انسان ذکر می کند که کمترین آن، هجده سالگی است (طبرسی، ۱۴۱۶، ۱۲/۱۱۴). از بررسی مجموعه آیاتی که دلالت بر بلوغ اشد دارد، چنین استنباط می شود که منظور از آن رسیدن به حد بلوغ جنسی نیست؛ زیرا با به کار بردن واژه بلوغ، این کلمه به بلوغ جسمی تعبیر می شود و به

اضافه کردن قید دیگری (به معنای جسمی) به آن نیست. براین اساس، بلوغ اشدّ در این آیات همان رسیدن به تکامل عقلی و روحی است که متفاوت از بلوغ جسمی می باشد.

۲-۲-۲. ادله روایی رشد فکری

برای تحقق مسئولیت علاوه بر بلوغ جسمی، ادراک کامل یعنی، رشد عقلی نیز لازم و ضروری است. این موضوع در میان ادله روایی که ستون فقرات نظام حقوق اسلام را تشکیل داده اند، دیده می شود.

۲-۲-۱. روایات با موضوعیت «عقل»

در تعدادی از روایات با موضوع عقل و جایگاه آن، عقل، تنها معیار امر و نهی معرفی شده است. از جمله روایتی است که محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أُحِبُّ أَمَا إِلَيَّ
إِيَّاكَ أَمْرٌ وَإِيَّاكَ أَنْهَى وَإِيَّاكَ أَعَابُ وَإِيَّاكَ أَثِيْبُ.

هنگامی که خدای متعال عقل را آفرید آن را به سخن در آورد. سپس به او فرمود! پیش آی، پس پیش آمد. پس به او فرمود: باز گرد. پس بازگشت. پس فرمود: به عزت و جلالم سوگند خلقی محبوب تر از تو نیافریدم و تو را جز در آن کس که دوستش دارم به کمال نرساندم. تنها تو را امر می کنم و تنها تو را نهی می نمایم. تنها تو را عقاب می کنم و تنها به تو ثواب می دهم. (حرعاملی، ۱۴۰۳/۱/۴۰؛ بیاتی، قراملکی، و امام، ۱۳۹۱)

در این روایت خطاب شارح و امر و نهی الهی به عقل بوده و ملاک مجازات و پاداش و تنها ملاک امر و نهی، داشتن قدرت تعقل است. شاید گفته شود عقل در این مقام در مقابل جنون قرار می گیرد و همین که شخص با برخورداری از کمترین مرتبه از نور عقل از دایره مجانین خارج شود، مشمول این خطاب الهی خواهد بود. اما تأمل در سایر روایات نشان می دهد که چنین ادعایی صحیح نیست؛ زیرا عقل از دیدگاه اخبار امری معقول به تشکیک و دارای مراتب است. برای مثلاً در روایت ابی الجارود که از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «إِنَّمَا يُدَاتُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدَرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا؛ مذاقه خداوند در حساب بندگان در روز جزا، به میزان عقلی است که در دنیا به ایشان داده شده است». از نظر

علمی، عقل همواره در حال تکامل و رشد است. عقل آدمی نه در بدو تولد کامل است و نه در لحظه ای معین از زندگی به تکامل می‌رسد (بیاتی، قراملکی، قراملکی، و امام، ۱۳۹۱؛ عوجی، ۱۹۸۸) بلکه در سیری صعودی رشد می‌یابد. بدین ترتیب در هر مرحله از زندگی، عقل انسان وضعیتی دوگانه دارد و تا رشد کامل عقلانی همواره از قوه به فعل حرکت می‌کند. از این رو، رشد و ادراک مفاهیمی مشکک‌اند و فرد در هر مرحله ای از رشد خود، واجد درجه ای از ادراک است.

۲-۲-۲-۲. روایات خاص بلوغ

در روایت علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام آمده است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَتِيمِ، مَتَى يَنْقَطِعُ يَتِيمِهِ؟ قَالَ إِذَا إِحْتَلَمَ وَ عَرَفَ الْأَخَذَ وَ الْعَطَاءَ؛ از ایشان پرسیدم دوران یتیم کی سپری می‌شود؟ فرمود: وقتی محتملم گردد و داد و ستد را بشناسد». (حرعاملی، ۱۴۰۳/۱۰/۴۴) از این روایت چنین استنباط می‌شود که بلوغ از آن نظر که بلوغ است، موضوعیتی ندارد و فقط طریقی برای معرفت داد و ستد است. پس هرگاه محقق شد، معاملات و عقود شخص صحیح است و هرگاه محقق نشد، صحیح نیست، اگرچه شخص بالغ باشد.

روایت دیگر موثقه عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام است. مطابق این روایت، پسرانی که سیزده سالگی آنان تمام شده و داخل چهارده سالگی شوند، تمام کارهای خوب و بد آنان نوشته می‌شود، فرقی نمی‌کند که محتملم شده باشند یا نه. مگر آنکه در عقل آنان ضعفی باشد یا سفیه باشند. (صدوق، ۱۴۰۴/۴/۲۲۱) بررسی این روایات نشان می‌دهد که لازمه تکلیف شرعی و مسئولیت، داشتن عقل کامل و رشد قوه تشخیص و تمیز است و صرف رشد جسمی برای آن کافی نیست.

۲-۲-۳. عبارت «حتی یدرک» در برخی روایات

از جمله این روایات، روایت صحیح حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام است. در این روایت آمده است: «هیچ حدی بر دیوانه نیست تا اینکه آفاقه یابد و بر کودک نیست تا اینکه درک کند و بر شخص خواب نیست تا اینکه بیدار شود». (حرعاملی، ۱۴۰۳/۲۲/۲۲) چون این روایت شرط اجرای حد را در که عقوبت شرعی است، تبیین می‌کند، منظر از رشد در آن، رشد عقلی برای عقوبت شرعی است نه رشد مدنی. روایت ابی بکر حضرمی از امام صادق علیه السلام از دیگر روایاتی است که در آن علت عدم اجرای مجازات شرعی حد بر مفعول جرم لواط، عدم ادراک فرد مفعول

است (جرعاملی، ۱۴۰۳/۱۸/۴۱۹؛ فتحی، ۱۳۸۸). به نظر می‌رسد عبارت «مدرک» در این روایت به قرینه واژه غلام ظهور در عدم رشد عقلی و بلوغ فکری باشد؛ زیرا از آنجایی که به پسر تازه بالغ غلام می‌گویند، عدم اجرای حد فقط به عدم قدرت فکری تعبیر می‌شود.

۲-۲-۳. دلایل عقلی رشد فکری

از نظر عقلی می‌توان بر ضرورت توجه و اعتبار رشد جزایی در مسئولیت افراد زیر ۱۸ سال تأکید کرد. گرچه تکامل جنسی همراه با تکامل قوای دماغی و رشد قوه تمییز است، رسیدن به بلوغ جنسی به معنای رسیدن به قوه تمییز کامل نیست و این دو پدیده ممکن است همراه با هم به مرحله تکامل نرسند. از آنجا که ملاک مسئولیت که ناشی از توجه خطاب‌های شارع به شخص است، قوه تمییز و رشد عقلی است، نه فقط بلوغ جسمی، در نتیجه تا این قوه به حد رشد و کمال نرسد، امر و نهی شارع به او برخلاف عقل و عدالت خواهد بود.

۲-۲-۳-۱. قبح عقاب بلا بیان

رشد فکری در تحقق اهلیت شرط است و کسی که رشد کیفی ندارد، در واقع آگاهی لازم برای ارتکاب عمل مجرمانه نخواهد داشت. به اعتقاد بسیاری از فقها و مفسرین متون اسلامی، رشد عقلی یعنی، عقل به مرتبه‌ای از کمال برسد که بتواند مسئولیتش را تشخیص دهد و اگر کسی عاقل باشد، ولی نتواند به مسئولیت خود در مقابل عملی که انجام می‌دهد آگاهی داشته باشد، قوه تمییز و رشد دماغی ندارد. (مرعشی، ۱۳۷۹) بنابراین، کسی که به رشد دماغی و تمییز کامل نرسیده است، آگاهی لازم برای ارتکاب جرم را هم ندارد. پس، با عدم آگاهی و تشخیص، به حکم شرعی نیز علم ندارد. از دیدگاه فقهی در صورت عدم آگاهی به حکم یا موضوع تکلیف، مسئولیت شخص منتفی است و در این فرض مشمول قاعده «قبح عقاب بلا بیان» خواهد شد.

۲-۲-۳-۲. اعمال قاعده درأ

قواعدی مانند قاعده «درأ» که درباره شبهات حکمیه و موضوعیه جاری است بر این فرض مبتنی است که در صورت عروض شبهه که از مصادیق آن شبهه در کمال عقل فرد است،

هیچ مسئولیتی مشروعیت نخواهد داشت؛ خواه عقوبت از نوع معین باشد (حدود) و خواه نامعین. به این قاعده در ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) نیز اشاره شده است. اعمال این ماده در موردی است که در اصل مسئولیت پذیری فرد تردیدی وجود ندارد (مصدق، ۱۳۹۲) و آنچه مورد شبهه است، این است که فرد ماهیت عمل ممنوعه یا حرمت آن را درک نکند و یا در رشد و کمال عقلی وی مورد تردید باشد.

۲-۳-۳. طرح قیاس اولویت

یکی دیگر از مهمترین ادله عقلی در این مورد، طرح قیاس اولویت است. (مرعشی، ۱۳۷۹) با توجه به اینکه مسائل کیفری از نظر حفظ و رعایت غیر رشید (سفیه) نسبت به امور مدنی و عبادی اهمیت بیشتری دارد، به ویژه اینکه در دنیای کنونی و با پیشرفت تکنولوژی و پیچیدگی جرایم، اگر کسی به دلیل ضعف عقل در معاملات و مسائل مدنی روزمره ناتوان است، به طور قطع و به طریق اولی در امور پیچیده کیفری نیز آگاهی و رشد کیفری نخواهد داشت، و نیازمند حمایت است. از طرف دیگر این دیدگاه که شارع مقدس در امور مدنی و مالی بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی عدم رشد و نقصان عقل فرد بالغ زیر ۱۸ سال را مانع تصرفات مالی بداند، ولی در امور کیفری که مربوط به دماء و نفوس بوده و حساسیت بیشتری دارد از شخص بالغ غیر رشید حمایت نکند، با موازین اصولی و منطقی سازگار نیست (فتحی، ۱۳۸۸).

۲-۳-۴. فقدان مقتضای بلوغ عقلی در سن پایین

شاید دلیل توجه به سن بلوغ شرعی این است که رسیدن به رشد جنسی با بلوغ فکری یا رشد عقلی توأم است، اما باید توجه داشت که توأم بودن دو امر دلیل ملازمت آن دو نیست. به عبارت دیگر، بلوغ جنسی دلیل بلوغ عقلی نیست و تا زمان رسیدن به سنی که اماره غالبی بر حصول بلوغ فکری باشد، شخص تکلیف ندارد. به طور کلی چون در سنین پایین، مقتضای بلوغ دماغی موجود نیست، در نتیجه با فقدان مقتضی، آثار مترتب بر آن از جمله خطاب شرعی نیز مفقود خواهد بود. (رهامی، ۱۳۸۱)



۳. پذیرش رشد عقلی و حذف تلویحی عقوبت شرعی افراد زیر ۱۸ سال

لزوم احراز رشد عقلی در جرایم شرعی و پذیرش تئوری مسئولیت نقصان یافته، از نوآوری‌های نظام حقوق اسلامی ایران است. هر چند سن مسئولیت کیفری در مقررات جدید اسلامی بر مبنای موازین شرعی همان سن بلوغ یعنی، ۹ سال تمام قمری برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران، پیش بینی شده است، قانونگذار با ملاحظه معیارهای تعیین‌کننده رشد عقلانی سعی کرده است از تابعان حقوق جنایی تبیین دقیق‌تری ارائه نماید و با افزایش عملی سن بلوغ تا ۱۸ سال، به قاضی آزادی کامل بدهد تا با احراز شرایط سه‌گانه ماده ۹۱ (از جمله عدم رشد عقلی) کیفرهای سالب حیات (اعدام، رجم و صلب) را از افراد زیر ۱۸ سال رفع کند. بر اساس این ماده «در جرایم موجب حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل (فصل دهم) محکوم می‌شوند». شرط آخر در این ماده سبب خواهد شد تا نهادهای قضایی در مورد معیار بلوغ، به جای بلوغ جنسی، بلوغ عقلی را در مورد تعیین ضمانت‌اجراهای کیفری افراد زیر ۱۸ سال ملاک قرار دهند. (ساک، ۱۳۹۳)

معافیت بالغین از مجازات‌های شرعی، هر چند برای اجرای سیاست قضایی صحیح و همسوبا جوهر فقه اسلامی و ماهیت تعالیم اسلامی مناسب است، اما تصویری مخدوش از شرط لزوم رشد عقلی در تحقق اهلیت افراد زیر ۱۸ سال ارائه کرده است و در برخی موارد با نفی اثبات اعتبار رشد و قوه تمییز که عنصری تعیین‌کننده در تعیین مبدأ استحقاق مسئولیت کیفری است، موجب پروزایب‌ها و تعارضات متعددی شده است. (طهماسبی، ۱۳۸۸) از جمله این موارد ابهام برانگیز عبارتند از:

۳-۱. پیش‌بینی شرط رشد عقلی در برخی رفتارهای ممنوعه

قانونگذار در ماده ۹۱ قانون مذکور ضرورت احراز رشد عقلی را فقط در جرایم شرعی (جرایم موجب حد یا قصاص) لازم دانسته است و درباره تعزیرات به این معیار توجه نکرده است. منطق تفکیک میان جرایم تعزیری (رشد جزایی شرط نیست) و جرایم شرعی (رشد جزایی شرط است) مشخص نیست. در واقع مصالحی که باعث سقوط مجازات شرعی می‌شود

این قوت و اعتبار را دارند که سبب سقوط مجازات تعزیری که در برخی موارد مجازات‌هایی شدیدتر از مجازات شرعی دارند، نیز شوند. بر این اساس، درک و فهم ماهیت جرم و یا وجود شبهه در کمال عقلی به جرایم خاصی بستگی ندارد. از این رو، بهتر بود همان طور که قانونگذار مطابق ماده مذکور در جرایم شرعی فرض را بر این گذاشته است که نوجوان زیر ۱۸ سال هنوز به درجه ای از رشد عقلانی نرسیده است که بتواند مسئولیت اجتماعی عواقب رفتار خود را بپذیرد و مستحق عقوبت شدیدتری باشد، این فرض قانونی را در همه جرایم اشاعه می‌داد. (اردبیلی، ۱۳۹۳)

نکته دیگر این‌که در صورت شبهه در کمال عقل فرد زیر ۱۸ سال، این افراد فقط از مجازات‌های شرعی معاف هستند و عقوبت‌های تعزیری در مورد این افراد اعمال می‌شود. اشکال اساسی بر این بخش ماده، این است که اگر رشد کیفری لازم برای مجازات شرعی وجود ندارد، باید از هر نوع مجازاتی حتی تعزیری معاف شود، در حالی که ذیل ماده مذکور، اعمال تدابیر حکومتی را جایز دانسته است. (صبوری پور، ۱۳۹۴)

۲-۳. دوگانگی میان سن قانونی و سن قضایی بلوغ کیفری

بر اساس نظام حقوقی اسلامی ایران در صورتی که افراد بالغ شرعی، مرتکب جرایم شرعی شوند، در مورد آن مسئولیت کامل دارند و باید به عقوبت شرعی برسند، اما در صورت احراز یکی از موارد سه‌گانه ماده ۹۱ به عقوبت‌های حکومتی و تعزیری محکوم می‌شوند. بنابراین، این ماده به قاضی آزادی کامل می‌دهد تا با استناد به شرایط سه‌گانه (از جمله تردید در رشد عقلی و کمال عقل) مجازات شرعی را از مرتکب دارای سن کمتر از ۱۸ سال رفع کند. در این صورت می‌توان گفت که بین سن قانونی و سن قضایی بلوغ کیفری، تفکیک و تعارض به وجود می‌آید؛ زیرا از نظر قانونگذار، سن بلوغ کیفری در حدود و قصاص، همان سن بلوغ جنسی مورد تأیید فقهاست، اما از نظر قضایی، سن بلوغ کیفری در این جرایم شرعی، همانند جرایم تعزیری ۱۸ سال تمام است. نظام قانونگذاری برای رسیدن به اهداف خود یعنی، عدم اجرای عقوبت شدید برای اطفال و نوجوانان باید از سازوکارهای سنجیده‌تری استفاده کند تا دچار نگرش موردی نشود. اگر بنا به مصالح عقلانی این نتیجه حاصل شده است که افراد زیر ۱۸ سال به تدابیر شدید و سنگین از جمله اعدام محکوم نشوند، این

مصالح باید به طور صریح به رسمیت شناخته شده و سن بلوغ در جرایم شرعی همچون جرایم تعزیری به طور قانونی نه رویه ای افزایش یابد.

۳-۳. امکان اتخاذ رویکرد تبییی در صورت احراز رشد

نکته مهم دیگر این است که ممکن است گفته شود از مفهوم مخالف ماده ۹۱ چنین استنباط می شود که هرگاه قاضی نسبت به کودکان زیر ۱۸ سال و بالای پانزده سال، بتواند رشد آنان را احراز کند، مجازات شرعی جاری می شود و در نتیجه اعدام کودکان زیر ۱۸ سال با فرض احراز رشد عقلی امکان پذیر خواهد بود. این در حالی است که بر اساس بند (الف) ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک (مصوب ۱۹۸۹)، مجازات های اعدام و سالب حیات و حبس ابد غیر قابل عفو درباره اشخاص زیر ۱۸ سال ممنوع است. بند ۵ ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۹۶۶) نیز اجرای حکم اعدام برای اشخاص کمتر از ۱۸ سال تمام را ممنوع دانسته است. لازم به ذکر است که ایران به هر دو سند یادشده پیوسته است. (معاونت حقوقی قوه قضاییه، ۱۳۹۴) و به این دلیل که بر اساس ماده ۹ قانون مدنی، اسناد بین المللی در حکم قانون است، رعایت مفاد آن لازم الرعایه می باشد. (معظمی، ۱۳۹۶) توسعه اختیارات مقام قضایی برای اسقاط مجازات های شرعی در مورد افراد زیر ۱۸ سال، هرچند در راه رسیدن به نظامی مطلوب برای اطفال و نوجوانان گامی مثبت است، اما از این نظر که همواره امکان اجرای عقوبت های شرعی منتفی نشده است، ایراد مجامع بین المللی و حقوق بشری در مورد عدم اجرای مفاد اسناد بین المللی ویژه کودکان همواره جاری است (طهماسبی، ۱۳۸۸).

۳-۴. عدم تفکیک میان بلوغ عبادی و بلوغ کیفی

به اعتقاد برخی فقها، بلوغ بر حسب ادله شرع چند مرحله دارد؛ (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، ۱۳۸۵) اول) بلوغ به معنای سن تکلیف و رعایت واجب و حرام و نماز و مانند آن؛ دوم) بلوغ به معنای آمادگی برای روزه، طوری که مایه ضرر و زیان و بیماری پسران و دختران نشود؛ سوم) بلوغ برای ازدواج، به نحوی که دختران از نظر جسمی آمادگی کافی داشته باشند؛

چهارم) بلوغ و رشد برای مسائل مالی و جزایی.

در نظام اسلامی ایران، سن بلوغ کیفری همان سن بلوغ شرعی است. بلوغ شرعی ملاک انجام عبادات است، اما بلوغ کیفری برای اهلیت جزایی بوده و آثار این دو بلوغ اقتضا می‌کند که سن آنها نیز متفاوت باشد. (زراعت، ۱۳۹۳)

مسئول دانستن فرد در یک نقطه معین از سن به ویژه در سن ۹ سالگی برای دختران، نسبت به کل مقررات اعم از کیفری و غیرکیفری در جامعه پیچیده امروزی که انبوهی از رفتارها را جرم انگاری کرده است، امکان پذیر نیست. بنابراین، اگر دختر ۹ ساله نسبت به کل سیاهه جرایم مسئول دانسته شود، باید جرایم و مجازات‌ها از سنین پایین‌تر به وی آموزش داده شود و چون کودک در این سنین قادر نیست بسیاری از مفاهیم مربوط به عنصر روانی جرایم را به خوبی تصور کند، آموزش دادن برخی مفاهیم به او می‌تواند مفسده انگیز هم باشد. (نوبهار، ۱۳۹۱) برای این اساس، نمی‌توان بدون توجه به این واقعیات و فقط بر اساس برخی روایات که به لحاظ سندی و دلالتی با پاره‌ای اشکالات مواجه است، سن بلوغ عبادی، اهلیت حقوقی و جزایی را یکی دانست. بهتر است به دلیل ویژگی‌های مسئولیت اجتماعی و به ویژه کیفری که سطح خاصی از درک و آگاهی را می‌طلبد، اهلیت عبادی را از اهلیت غیرعبادی و مسئولیت اجتماعی و حقوقی تفکیک کرد.

۴. لزوم پیش‌بینی سن رشد عقلی برای شرط اهلیت

در نظام‌های اسلامی، معیارهای متعددی برای تحقق اهلیت افراد زیر ۱۸ سال وجود دارد. در نظام حقوق اسلامی ایران این معیار، حد بلوغ شرعی است و برای بلوغ شرعی نیز به معیار سن توجه شده است. بدین صورت که سن دال بر بلوغ شرعی و بلوغ شرعی نیز دال بر تحقق اهلیت است، اما با توجه به محوریت بلوغ جنسی صرف در سن شرعی و عبادی از سویی و واقعیت‌های اجتماعی و روانی و رشد تدریجی قوه تعقل از سوی دیگر، سن بلوغ شرعی و عبادی نمی‌تواند مبنای دقیقی برای تحقق مسئولیت تلقی شود. قانونگذار نیز در پی یافتن تدبیری برای برونرفت از این وضعیت نامطلوب، راهکاری برای عدم اجرای مجازات شرعی افراد زیر ۱۸ سال برقرار کرده است. این راهکار در برخی موارد، برای عدم

اعمال عقوبت‌های سالب حیات است، اما در تعیین سن بلوغ شرعی و قانونی که حداقل سن برای رسیدن به بلوغ می‌باشد (مه‌دوی کنی، ۱۳۸۲) تغییری ایجاد نشده و قابلیت انتساب رفتار ممنوعه همچنان ناظر به رشد قوای جنسی است. بر اساس ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، اتخاذ عقوبت شرعی منوط به عدم شبهه در رشد عقلی طفل یا نوجوان است. در این ماده، اصل بر مسئولیت بالغان زیر ۱۸ سال است و گریز از مسئولیت، امری شخصی و استثنائی تلقی می‌شود. این موضوع، زمینه‌گزینشی و موردی شدن پرونده‌های افراد زیر ۱۸ ساله‌ای را که مرتکب جرایم شرعی می‌شوند، فراهم کرده است که علاوه بر ایجاد تعارض و عدم اطمینان قضایی، امکان پیش‌بینی نتیجه برخورد محاکم با پرونده‌های مربوطه را از بین برده است و نیازمند اخذ نظر کارشناسی در برخی موارد می‌شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۲).

برای رفع ایرادات مربوط به کفایت بلوغ و ابهامات موضوع ماده ۹۱ قانون مذکور، لازم است نظام اسلامی ایران مانند نظام‌های حقوقی بسیاری از جوامع اسلامی سن خاصی را برای اماره رشد عقلی پیش‌بینی نماید. برای مثال، ماده (۲) ۹۶ قانون مدنی کویت، سن ۲۱ سال را برای اماره رشد پذیرفته است. پیش‌بینی مشابهی در ماده (۲) ۸۵ قانون مدنی امارات متحده عربی نیز وجود دارد. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳؛ صلاحی، ۱۳۸۶) در قانون «الاحداث» ۱۹۶۲ عراق، اطفال به دو دسته تقسیم می‌شوند: «صبی» که شامل افراد بین ۷ تا ۱۵ سال تمام و «فتی»، که جوانان بین ۱۵ تا ۱۸ سال هستند. در کشورهای اروپایی به دلیل اهمیت اماره رشد، سنین مختلفی برای احراز رشد عقلی تعیین شده است؛ فرانسه، آلمان، اسپانیا و پرتغال به ترتیب سنین ۱۳، ۱۴ و ۱۶ سال را برای رشد اخلاقی و روانی در نظر دارند (صانعی، ۱۳۷۱/۱، ۲۶۴؛ تدین، ۱۳۸۸).

با توجه به اینکه افراد مختلف مطابق شرایط اقلیمی، اجتماعی و نژادی در مرحله خاصی از زندگی به رشد جسمی و عقلی کافی می‌رسند و این موضوع برای همه افراد در یک زمان اتفاق نمی‌افتد، قانونگذاران سن خاصی را که اماره غالبی برای حصول رشد افراد جامعه آنهاست، مبنای سن بلوغ قانونی تعیین می‌کنند و بیشتر کشورها سن ۱۸ سال را سن بلوغ عقلی و یا سن خطاب قانونی تعیین کرده‌اند. (گلدوزیان، ۱۳۹۱؛ نجفی توانا، ۱۳۸۵)

۵. وجود مبانی اصولی و فقهی افزایش سن اهلیت کودکان و نوجوانان

زمینه های فقهی در نظر گرفتن سن خاصی برای رشد عقلی و توجه بیشتر به بعد عقلانی تکالیف قانونی و اجتماعی به جای بُعد جسمانی، در قابلیت اسناد رفتار ضد اجتماعی به شخص فراهم است. با توجه به تعدد و تنوع دیدگاه های فقهی، می توان با تفاسیری که با واقعیات جامعه و معیارهای حقوق بشری همخوانی بیشتری دارد، قوانین کشور را درباره سن بلوغ و سن اهلیت با مقتضیات جامعه هماهنگ کرد. (صبوری پور، ۱۳۹۴)

۱-۵. مخالفت دیدگاه مشهور فقها با اصل استصحاب

در روایات مربوط به اماره سنی، سن بلوغ، چه در پسران و چه در دختران، سنین مختلفی معرفی شده است. در مورد سن بلوغ پسران روایاتی دال بر ۱۳، ۱۴ و ۱۵ سال دیده می شود و در مورد دختران به سنینی چون ۹، ۱۰ و ۱۳ سال اشاره شده است. سنی که مورد تأیید نظام قانونگذاری اسلامی قرار گرفته است، سن ۱۵ سال تمام قمری و ۹ سال تمام قمری به ترتیب برای پسران و دختران است. (رهامی، ۱۳۸۱)

دلیل پذیرش سن ۱۵ سال برای پسران این است که از منظر مبانی استنباط حقوق اسلامی، اصل استصحاب دلالت می کند بر اینکه شخص بالغ نمی شود، مگر بعد از رسیدن به حد حُلْم و روییدن موی خشن برعانه. افرادی که یکی از این نشانه ها در آنها نباشد، بنا به مقتضای اصل عدم، همچنان صغیر محسوب می شوند. بنابراین، اعمال این اصل اقتضا می کند که صغیر افراد زیر ۱۵ سال با شک در احراز بلوغ و اماره های جنسی رشد جسمانی، استصحاب شود. با توجه به این قاعده اصولی، فقها نیز با رعایت اصل برائت و اصل عدم به روایاتی که سن بلوغ را در پسران ۱۳ و ۱۴ سالگی می دانند، عمل نکرده اند و عدم بلوغ تا زمان مشکوک عنه را استصحاب نموده اند. (علوی، ۱۳۸۳) از طرف دیگر به طور متعارف و معمول پسران در سنین ۱۵ سالگی بالغ شده و نشانه های بلوغ جنسی در آنان دیده می شود، ولی در مورد دختران این سؤال مطرح است که چرا الگوی حقوق اسلامی ایران با وجود روایاتی که سن ۱۳ سال را ملاک پایان کودکی مطرح می کند، صرف نظر کرده و به روایات ۹ سال عمل نموده است؟ این در حالی است که اصل عدم، اقتضا می کند تا سن ۱۳ عدم بلوغ دختران استصحاب گردد. در واقع تعیین مقتضای اصل در مسئله، سبب

می‌شود که در فرض شک، به آن رجوع شود. در تقریر مقتضای اصل درباره بلوغ، می‌توان گفت که در فرض شک در تحقق بلوغ - به عنوان موضوع ترتب احکام شرعی - اصل، عدم تحقق آن است. از سوی دیگر سن ۹ سال تمام قمری برای دختران اماره بلوغ نیز محسوب نمی‌شود؛ زیرا اماره وقتی می‌تواند یک اماره تلقی شود که دائمی یا غالبی باشد، ولی بیشتر دختران در این سن به حد بلوغ نمی‌رسند و بلوغ در این سن فقط یک بلوغ زودرس است. بلوغ مانند سایر امور طبیعی و تکوینی تابع شرایط اقلیمی و نژادی است و به تجربه ثابت شده است که عواملی مثل آب و هوا، نزدیکی و دوری به خط استوا، منطقه مورد سکونت، تغذیه و تعلق طبقاتی، در فرایند بلوغ اثر دارد و مبین تحقق مصادیق عینی بلوغ در سن ۹ سالگی به طور ثابت نیست (مرعشی، ۱۳۷۹).

بنابراین، چون روایات ناظر به سن ۹ سالگی موضوعیت ندارد و فقط با اعمال کاشفیت در بلوغ، اماره تبعدی بر بلوغ دختران تلقی نمی‌شود و با واقعیات خارجی نیز کمتر مطابقت دارد، نمی‌توان سن ۹ سالگی را نه تعبداً و نه به عنوان اماره مطلق و حتی اماره غالبی بر بلوغ پذیرفت و همانند پسران در این مورد نیز باید در صورت شک در بلوغ دختر در سن نه سالگی، عدم بلوغ را استصحاب نمود. (علوی، ۱۳۸۳)

۵-۲. روایات و دیدگاه‌های ناظر به افزایش سن بلوغ دختران

در برخی روایات علاوه بر امارات جنسی بلوغ، اماره سن نیز مورد اشاره قرار گرفته است. از جمله آنها که برای رسیدن دختر به بلوغ، سن بیشتر از ۹ سال تمام قمری را معین کرده است، روایتی است که عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است:

پسران وقتی که به سن ۱۳ سالگی برسند و هرگاه قبل از ۱۳ سالگی محتلم شوند، نماز بر آنان واجب می‌شود و قلم تکلیف بر آنان جریان می‌یابد و دختران نیز مانند پسران هستند، هرگاه به سن ۱۳ سالگی برسند، یا قبل از ۱۳ حیض ببینند، قلم تکلیف بر آنان واجب می‌شود. (حرعاملی، ۱۴۰۳/۱، ۳۲)

این روایت برخلاف روایت حمزه بن حمران که مورد قبول مشهور فقهای امامیه قرار دارد، از لحاظ سندی موثق است. (علیزاده، ۱۳۸۹) در این روایت، درباره معیار سنّی بلوغ، حکم به همگونی پسر و دختر شده است و سن تکلیف و خطاب به دختران همانند پسران ۱۳

سالگی دانسته شده است. در برخی روایات نیز سن ۱۰ سالگی ملاک بلوغ دختر معرفی شده است. مثل روایتی از امام علی علیه السلام که هم بستری با دختر کمتر از ده ساله را جایز نمی‌داند و در صورت عدم رعایت و معیوب شدن دختر، خاطی، ضامن است (نکونام، ۱۳۸۸).

از نظر فقهی، برخی مفسرین معاصر، برخلاف نظر مشهور فقها، سن خاصی برای بلوغ مشخص کرده‌اند، از جمله در مورد سن بلوغ دختران، ۱۲ سالگی را سن خطاب قانونی مطرح نموده‌اند. (شریف زاده، ۱۳۹۱؛ مهریزی، ۱۳۸۰) دسته دیگری از فقها نیز معتقدند که حکومت اسلامی همواره می‌تواند بر اساس مصالح مسلمین مقررات لازم را اتخاذ نماید و با در نظر گرفتن مراتب رشد و مصلحت اجتماع، قانونی وضع کند. در تعزیرات باید دست حکومت در تعیین سن مسئولیت کیفری باز باشد و در حدود جایز است سن بلوغ برای پسران ۱۵ سال و برای دختران ۱۳ سال تعیین شود. (صانعی، به نقل از رهامی، ۱۳۸۱) از آنجا که بلوغ از شرایط تکلیف است، باید در امور تعبدی و غیرتعبدی قائل به تفکیک شد. سن بلوغ جنسی (مورد تأیید دیدگاه مشهور فقها) برخلاف آنکه از نظر مسائل شرعی و عبادی قابل قبول است، ولی درباره مسئولیت حقوقی به ویژه در امور کیفری فقط تحقق بلوغ جنسی کافی نیست و با توجه به تدریجی بودن کمال رشد و قدرت تعقل، باید سن مشخصی برای تشخیص قوه تمییز، از عناصر اصلی تحقق اهلیت باشد.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس شواهد تجربی و علمی، ویژگی‌های مسئولیت کیفری سطح خاصی از درک و آگاهی را می‌طلبد که چه بسا با درکی که برای مسئولیت‌های عبادی، اجتماعی و اقتصادی بدان نیاز است، متفاوت باشد. بر این اساس، ضرورت تفکیک بلوغ عبادی و شرعی از بلوغ غیرعبادی از جمله مسئولیت‌پذیری اجتماعی، حقوقی و کیفری سبب شد که نظام اسلامی ایران، ضرورت رشد عقلی را که مبتنی بر مبانی شرعی و ادله عقلی است، شرط اهلیت دانسته و به طور استثنایی و قانونی مورد پیش‌بینی قرار دهد. مبنای فقهی لزوم احراز رشد عقلی در مسئولیت‌پذیری افراد زیر ۱۸ سال را می‌توان از تفسیر واژه «اشد» به رشد عقلی در برخی آیات قرآن کریم، تمسک به دسته‌ای از روایات ناظر به موضوع «عقل»،

توجه به عبارت «حتی یدرک» در برخی روایات و پذیرش دیدگاه فقهی دسته‌ای از فقها مبنی بر لزوم احراز ادراک کامل در تحقق مسئولیت کیفری دانست.

به استناد ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هرچند پذیرش شرط رشد عقلی در مسئولیت پذیری، با ماهیت تعالیم اسلامی و مبانی فقهی دسته‌ای از فقها مبنی بر لزوم احراز رشد و کمال عقلی و معیارهای بین المللی حقوق کودک مطابقت دارد، با برخی ابهامات و تعارضات مواجه است. از جمله، در این ماده میان سن قانونی و سن قضایی بلوغ کیفری تعارض دیده می‌شود. در واقع از نظر مقنن، سن بلوغ کیفری در حدود و قصاص همان سن بلوغ جنسی مورد تأیید فقهاست، اما از نظر رویه قضایی، سن بلوغ کیفری در این جرایم شرعی همانند جرایم تعزیری ۱۸ سال تمام است. در این ماده اصل بر مسئولیت بالغان زیر ۱۸ سال است و گریز از مسئولیت، امری شخصی و استثنائی است. همین امر زمینه‌گزینشی و موردی شدن پرونده‌های افراد زیر ۱۸ ساله ای را که مرتکب جرایم شرعی می‌شوند، فراهم نموده است و علاوه بر ایجاد تعارض و عدم اطمینان قضایی، امکان پیش بینی نتیجه برخورد محاکم با پرونده‌های مربوطه را از بین برده است. افزون بر این، پیش بینی شرط رشد عقلی در الگوی اسلامی - ایرانی در تعیین سن بلوغ شرعی (۹ سال تمام قمری برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران) تغییری ایجاد نکرده است و این سن معیار پایان دوره کودکی قلمداد می‌شود. در واقع، قانونگذار میان بلوغ عبادی و غیر عبادی در ماده ۹۱ تفکیکی ایجاد نکرده است. بلوغ شرعی و عبادی به عنوان ملاک انجام عبادات با بلوغ اجتماعی، حقوقی و کیفری و به طور کلی بلوغ غیر عبادی متفاوت است و آثار این دو بلوغ اقتضا می‌کند که سن آنها نیز متفاوت باشد.

عدم تفکیک بلوغ عبادی از بلوغ غیر عبادی و شرعی (بلوغ جنسی) در مقررات قانونی، علاوه بر اینکه با حکمت و فلسفه وضع این ماده مبنی بر پیش بینی لزوم رشد عقلی مغایرت دارد، به مبانی فقهی لزوم تفکیک این دو نوع بلوغ و پذیرش سن خاصی برای سن تمییز و رشد عقلی توجهی نکرده است. در این مورد می‌توان به برخی روایات و یا دیدگاه فقهی عده‌ای از فقهای معاصر مبنی بر افزایش سن بلوغ غیر عبادی دختران با در نظر گرفتن مراتب رشد و مصالح اجتماعی اشاره کرد. بر این اساس، با توجه به تعدد و تنوع مبانی

فقهی، می‌توان ضمن بازنگری در مقررات جدید اسلامی با استفاده از فقه پویا، منابع معتبر شرعی و فقهات اجتهادی، برداشتی منطقی و منطبق با شرایط جامعه امروز و معیارهای بین‌المللی ارائه داد و سن معین و متناسب با نظام‌های سایر کشورها به عنوان یک اماره غالبی برای تحقق رشد جزایی تعیین کرد که نوع افراد جامعه در آن سن به رشد کامل رسیده و واجد قوه تشخیص باشند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۴). مترجم: الهی قمشه ای، مهدی. قم: انتشارات شرکت تعاونی ناشران و کتابفروشان.
۱. ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰). السرائر. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 ۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان.
 ۳. اصغری، عبدالرضا (۱۳۸۰). سن مسئولیت کیفری در اسلام. نشریه الهیات و حقوق، ۲، ۹۴-۷۹.
 ۴. آقای جنت مکان، حسین (۱۳۹۳). حقوق کیفری عمومی (کیفرشناسی نو). تهران: انتشارات جنگل.
 ۵. بیانی، محمدحسین، قراملکی، محمد رضا، و امام، علی مظهر (۱۳۹۱). رابطه بلوغ و مسئولیت کیفری. نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱، ۱۲۷-۱۴۹.
 ۶. پیوندی، غلامرضا (۱۳۹۰). حقوق کودک. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۷. تدین، عباس (۱۳۸۸). مجموعه مقالات برگزیده همایش علمی و کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان. تهران: معاونت آموزش پلیس پیشگیری و معاونت حقوقی امور مجلس ناجا.
 ۸. جزیری، عبدالرحمن (بی تا). الفقه علی المذاهب الاربعه. بیروت: مکتب البحوث و الدراسات فی الدار الفکر.
 ۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
 ۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
 ۱۱. حسینی اکبرنژاد، هاله، و حسینی اکبرنژاد، حوریه (۱۳۹۲). تحلیل کنوانسیون حقوق کودک (مقایسه دو نظام اسلام و غرب). تهران: انتشارات شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده.
 ۱۲. حلی (محقق)، ابی القاسم جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الاسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 ۱۳. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). تحریر الاحکام. مشهد: آل‌البيت.
 ۱۴. رهامی، محسن (۱۳۸۱). رشد جزایی. نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۵۸، ۱۶۷-۱۹۷.
 ۱۵. زراعت، عباس (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. تهران: انتشارات جاودانه-جنگل.
 ۱۶. ساکی، محمد رضا (۱۳۹۳). مسئولیت کیفری. تهران: انتشارات جنگل.
 ۱۷. سیستانی، علی (۱۴۱۵). توضیح المسائل. قم: انتشارات مهر.
 ۱۸. شریف زاده، مجید (۱۳۹۱). نحوه عملی رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان (بررسی نوآوری‌های لایحه قانون رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان). مشهد: انتشارات استاد.
 ۱۹. صانعی، پرویز (۱۳۸۸). حقوق جزای عمومی. تهران: گنج دانش.
 ۲۰. صبوری پور، مهدی (۱۳۹۴). سن مسئولیت کیفری کودکان و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱، (۶)، ۱۷۱-۱۹۴.
 ۲۱. صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۰۴). من لایحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین.
 ۲۲. صلاحی، جاوید (۱۳۸۶). بررسی تطبیقی نهادهای قضایی و تربیتی کودکان و نوجوانان بزهکار. تهران: انتشارات مؤسسه آموزش عالی محدث نوری.
 ۲۳. طبرسی، فضل بن حسین (۱۴۰۴). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).
 ۲۴. طبرسی، فضل بن حسین (۱۴۱۶). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مترجم: بیستونی، محمد. قم: انتشارات

- مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
۲۵. طهماسبی، جواد (۱۳۸۸) مجموعه مقالات برگزیده همایش علمی و کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان. تهران: معاونت آموزش پلیس پیشگیری و معاونت حقوقی امور مجلس ناجا.
۲۶. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. علوی، محمد تقی (۱۳۸۳). نگاهی بر مفهوم بلوغ و رشد در فقه و حقوق موضوعه ایران. تبریز: مؤسسه تحقیقات علوم انسانی و اسلامی دانشگاه تبریز.
۲۸. علیزاده، علی (۱۳۸۹). مسئولیت کیفری. تهران: انتشارات گل مریم.
۲۹. عوجی، مصطفی (۱۹۸۸). القانون الجنایی العام. المسئولیة الجناییه. بیروت: نشر نوفل.
۳۰. عوده، عبدالقادر (۱۴۰۵). التشريع الجنائی الاسلامی. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۱. فتحی، حجت الله (۱۳۸۸). مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به لایحه مجازات اسلامی. نشریه حقوق اسلامی، ۲۱ (۶)، ۸۱-۱۰۴.
۳۲. فیض کاشانی، محمدحسن (۱۴۰۸). مفاتیح الشرایع. قم: نشر مجمع الذخائر الاسلامیه.
۳۳. فیض، علیرضا (۱۳۸۹). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۳). هدایه العباد: قم: انتشارات دارالقرآن الکریم.
۳۶. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۱). بایسته های حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان.
۳۷. محقق اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائدة والبرهان. قم: مؤسسه نشراسلامی.
۳۸. مرعشی شوشتری، محمد حسن (۱۳۸۶). دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام. تهران: میزان.
۳۹. مرعشی، محمدحسن (۱۳۷۹). نظرات فقهی و حقوقی در خصوص بلوغ و رشد. ماهنامه د/درسی، ۲۱، ۵-۳.
۴۰. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه (۱۳۸۵). گنجینه استفتائات قضائی. قم: بی نا.
۴۱. مصدق، محمد (۱۳۹۲). شرح قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با رویکردی کاربردی. تهران: انتشارات جنگل.
۴۲. معاونت حقوقی قوه قضائیه (۱۳۹۴). گزیده اسناد بین المللی حقوق کودک. مترجم: وحید، هدایتی. تهران: انتشارات خرسندی.
۴۳. معظمی، شهلا (۱۳۹۶). بزهکاری کودکان و نوجوانان. تهران: نشر دادگستر.
۴۴. مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۹). الفقه علی المذاهب الخمسه. مترجم: جباری، مصطفی. تهران: انتشارات ققنوس.
۴۵. مهدوی کنی، صدیقه (۱۳۸۲). اطفال و مجازات های جایگزین. نشریه ندای صادق، ۳۱ (۸)، ۳۱-۵۵.
۴۶. مهریزی، مهدی (۱۳۸۰). بلوغ دختران. قم: انتشارات دفتر تبلیغات قم.
۴۷. موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۸۲). بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره مندی از حقوق مربوطه. پژوهشنامه متین، ۲۱ (۵)، ۲۷-۶۱.
۴۸. موسوی خمینی، روح الله (بی تا). تحریرالوسیله. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴۹. موسوی خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. قم: انتشارات مدینه العلم.
۵۰. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۲). بزهکاری اطفال در حقوق ایران ولایحه قضایی تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان. نشریه حقوقی دادگستری، ۴۵-۱۰، ۴۵.
۵۱. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۳). حقوق کیفری اختصاصی. تهران: انتشارات میزان.
۵۲. نجفی توانا، علی (۱۳۸۵). بزهکاری و نابهنجاری اطفال. تهران: انتشارات راه تربیت.
۵۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
۵۴. نکونام، وحید (۱۳۸۸). مجموعه مقالات برگزیده همایش علمی و کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان. تهران: معاونت آموزش پلیس پیشگیری و معاونت حقوقی امور مجلس ناجا.
۵۵. نوبهار، رحیم (۱۳۹۱). سن و مسئولیت کیفری: باخوانی نظریه مشهور فقهای امامیه. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۳ (۶)، ۱۸۵-۱۶۱.
۵۶. نیازپور، امیرحسن (۱۳۹۱). گفتمان پیمان حقوق کودک در زمینه پیشگیری از بزهکاری. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۶ (۱۸۷-۲۰۴).
۵۷. هاشمی، حسن (۱۳۸۳). دختران: سن مسئولیت کیفری. نشریه مطالعات راهبردی زنان، ۲۳ (۶)، ۲۴۷-۳۰۰.